



روز اول ماه مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) دچار آتش سوزی شد

روز اول ماه رمضان بنا به نقل «سمهودی مورخ عامه» در سال 654 هجری، مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) و حجرات مقدسه آن دچار آتش سوزی شد، و به قدری شعله های آتش دامنه دار شد، که سقف و دیوارها را فرا گرفته و فرو ریخت این زمان مصادف با حکومت معتصم عباسی بود، وی دستور داد، بنیان مسجد را دوباره به پای داشتند (1).

ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) در اول ماه رمضان

ایضا از وقایع روز اول ماه رمضان «بنا به نقل شیخ مفید در مسار الشیعه» روز بیعت- به ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام است، و این عمل از طرف مامون عباسی فقط یک نقشه سیاسی برای فرو نشاندن انقلابات داخلی مخصوصا جلوگیری از خروج و قیام شیعیان ایران (که در اوائل خلافت مامون گرداننده خلافت او بودند) انجام گرفت. و دیگر ترس قیام اولاد علی (علیه السلام) از جمله عوامل ولایتعهدی حضرت رضا (علیه السلام) از طرف مامون به شمار می آید. (2)

غزوه تبوک یا فاضحه در روز سوم ماه رمضان

غزوه تبوک یا فاضحه از جنگهای حساس بین مسلمانان و رومیان که در سال نهم هجری بر پا شد و به صلح انجامید نیز در روز سوم ماه مبارک رمضان واقع گشت، و علت ایجاد این جنگ چنین بود که جاسوسان، به دربار امپراطور روم (هراقلیوس) (هرقل) گزارش دادند، که پیامبر اسلام از دار دنیا رفت، امپراطور شورای نظامی تشکیل داد، و تمامی حاضران موقع را مناسب بسیج لشکر روم علیه حجاز دیدند و به سرپرستی مردی به نام یوحنا، یا (باغبان)، به سوی حجاز رهسپار، و در تبوک (محلّی میان حجر و شام) با سپاه اسلام تلاقی کردند، و سپاه اسلام در تبوک کناره چشمه آبی تمرکز یافتند، و اینکه چرا این جنگ را فاضحه می نامند بدان علت است که منافقان از حضور در جنگ تخلف ورزیدند، و رسوا شدند، و این جنگ را «ذو العسره» نامند زیرا که مسلمانان از نظر آذوقه و مرکب و مهمات بسیار در عسرت و سختی بسر بردند. (3)

وفات حضرت ابو طالب (علیه السلام) در روز هفتم

روز هفتم ماه رمضان بنا به نقل شیخ مفید قدس سره سال دهم بعثت حضرت ابو طالب عمو و یار با وفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) وفات یافت.

همان مرد بزرگواری که در تمام نشیب و فرازهای دوران رسالت و قبل از رسالت برادر زاده عزیزش را یاری کرد و شر قریش را از او بازداشت و قلب نازنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در تبلیغات و رسالت الهی خوشحال و مسرور نمود، و با کلماتی نظیر: «إِذْهَبْ يَا بَنَ أَخِي فَقُلْ مَا أَحْبَبْتُ فَوَ اللَّهِ لَا أَسْلَمُكَ لِسَيِّ أَدَا» ای پسر برادرم برو و هر چه دوست می داری بگو (با مشرکین و قریش) به خدا سوگند تو را در هیچ پیش آمدی و نمی گذارم، (نوازش می نمود) و از او پشتیبانی می کرد.

کفه ایمان ابو طالب از کفه ایمان همه خلق سنگین تر است.

آری به این بزرگوار تهمت بی ایمانی می زنند، حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: اگر ایمان ابی طالب را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان این خلق را در کفه دیگر، ایمان او سنگین تر است. (4) آری ابو طالب چهل و دو سال، در نهایت وفا و صمیمیت و فداکاری به کفالت و حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرداخت، که او مانند پدری مهربان و همسرش فاطمه بنت اسد همچون مادری او را خدمت و حفاظت و پرستاری نمودند. و مرگ ابو طالب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به شدت متاثر ساخت، چرا که حضرت یگانه حامی و پناه گاه خود را بعد از خدا از دست داد، که دشمن پس از او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جری و گستاخ گشتند. و مدفن آن حضرت در مکه

قبرستان ابو طالب که به نام آنجناب نامیده شده قرار گرفت، «تغمده الله ببجوحات جنانه» (5)

وفات حضرت خدیجه ماه رمضان سال دهم بعثت

در ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت خدیجه بانوی فداکار و همسر بی نهایت مهربان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در روز دهم به سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را با دست مبارک خویش در حجون مکه (قبرستان ابو طالب) به خاک سپرد، و حزن در گذشت او پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بسیار محزون ساخت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سال درگذشت حضرت خدیجه را «عام الحزن» سال اندوه نام نهاده، بلی خدیجه همسر بی همتای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بانویی که از ثروت او اسلام رونق یافت و پشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) راست شد، باید سال درگذشتش را «عام الحزن» نام نهاد و مصیبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شدت گرفت، زیرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مادر شایسته دخترش زهرای مرضیه را از دست داده و یاری همچون خدیجه را هرگز به دست نخواهد آورد. (6)

به خدا سوگند بهتر از خدیجه را خدا به من عوض نداده

عایشه گفت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خانه بیرون نمی رفت مگر آنکه خدیجه سلام الله علیها را یاد می کرد، و بر او به خوبی و نیکی مدح و ثنا می نمود، روزی از روزها غیرت مرا فرا گرفت، گفتم : او پیره زنی بیش نبود، و خدا بهتر از او را به شما عوض داده است، پیامبر (صلی الله علیه و آله) غضبناک شد، به طوری که موی جلوی سرش از غضب تکان می خورد سپس فرمود : نه به خدا قسم بهتر از او را خدا به من عوض نداده، او به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند، و تصدیق کرد مرا، هنگامی که مردم مرا تکذیب می کردند و در اموال خود با من مواسات کرد، وقتی مردم مرا محروم ساختند، و از او فرزندان خدا روزی من کرد که از زنان دیگر محروم فرمود، «یعنی خدا فاطمه را از او به من عنایت فرمود» (7)

دوازدهم حدیث مواخاة و عقد برادری در اسلام

در دوازدهم رمضان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین اصحاب عقد برادری خواند، و بین خود و علی (علیه

السلام) نیز برادری قرار داد، و با این عقد اخوت، برادری و مساوات و برابری را در اسلام بنیان گذاشت اهل جهان را یک عائله و افراد بشر را عضو یک خانواده شمرد، و برای همیشه نژاد پرستی و امتیازات مادی و قبیلگی و رنگ و پوست را از ساخت مقدس اسلام پاک نموده و اسف از استعمار و استثمار فرهنگی و سیاسی دنیای استکبار که مانع از اجرای این اصل در روی زمین است.

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (8)

این آئین شما آئین یگانه ای است «مشترک همه ادیان من است و من پروردگار شمایم، پس مرا بندگی کنید» .

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (9)

بگو : ای مردم من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، ولی این بینات و براهین ساطعات برای یهود و نصاری آن روز همچنین برای صهیونیست و امپریالیست این زمان خوش آیند نبوده و نیست، چون آنان با این مساواتها و برابریها نمی توانند تفوق و برتری خود را بر جهان مستضعفین محکم سازند و جلو استثمارشان از خلق، گرفته می شود!!.

به جرم سخن ناروایم چهره ام را پایمال کن.

وقتی ابوذر غفاری در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) با «غلام سیاهی» در محاکمه ای می گوید : «یابن السوداء» ای پسر سیاهپوست، پیامبر عزیز اسلام ناراحت و خشمگین شده فرمود : «طَفَّ الصَّاعُ لَيْسَ لِابْنِ الْبَيْضَاءِ عَلَى ابْنِ السَّوْدَاءِ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى أَوْ بِعَمَلٍ» همانند هم هستید و هیچ برتری بر یکدیگر ندارید مگر به تقوی یا عمل صالح، «فوضع ابوذر خده علی الارض و قال للاسود قم فطا علی خدی تکفیرا له عن قوله» ابوذر به کفاره این سخنی که گفت چهره خود را به روی زمین گذارد، و به آن سیاهپوست گفت : بر خد و چهره من به کفاره گناهم پای به مال (و عفو من کن) (10) این مکتب مکتبی متری و قابل رشد در جهان است اگر دشمن بگذارد.

این است مفهوم مساوات و برابری و این سخن رئیس مذهب تشیع حضرت صادق (علیه السلام) است که فرمود : «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَ يَجُوعُ أَخُوهُ وَ لَا يَزُورَ وَ يَعْطَشُ أَخُوهُ وَ لَا يَلْبَسُ وَ يَغْرَى أَخُوهُ وَ مَا أَكْبَرُ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ» (11) مسلمان برادر مسلمان است و حق مسلمان بر برادرش این است که او سیر نگیرد و برادرش گرسنه باشد و او سیراب نگردد، در حالی که برادرش تشنه است، و او پوشیده نباشد که برادرش عریان باشد آنگاه حضرت فرمود چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش، (سیاه باد روی آن دولتهای مسلمانی که حقوق مسلمین مستضعف را به جیب اربابان خود و کارتلهای نفتی در جهان می ریزند در حالی که برادران و خواهران مسلمان آنان در کشورهای خود و قاره آفریقا و سایر بلاد، گرسنه و فرزندانشان از سوء تغذیه و کمبود مواد غذائی می میرند و لباس به تن ندارند و خانه و کاشانه ندارند و زیر آسمان زندگی می کنند که سقفی بر آنان سایه نمی افکند)

چه کسی جز علی (علیه السلام) لیاقت برادری پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشت؟

آری پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین افراد صحابه با قرین و همترتبه خود، برادری ایجاد کرد، و بر این اساس هم

باید برای خویش برادری انتخاب کند لذا کسی را لایق بر این مقام جز علی (علیه السلام) ندید او را به برادری برگزید، که خداوند ضمن وحی که به جبرئیل و میکائیل کرد فرمود :

«افلا كنتما مثل علی بن ابیطالب آخیت بینه و بین محمد» (12)

آیا شما مانند علی بن ابی طالب نیستید؟ (و از فداکاری او درس نمی گیرید؟) به این دلیل من بین او و محمد (صلی الله علیهما) برادری برقرار کردم و این سخن در شان حضرت به مناسبت لیلۃ المبیت «که علی (علیه السلام) در جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید» آمده است.

تعریف اخوت و برادری از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

درباره اخوت و برادری مؤمنین با یکدیگر، پیامبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحَمَى وَ السَّهَرِ» (سفینه البحار، جلد 1، ص 13) .

مؤمنین در ترحم و عواطف انسانی البته به منزله یک جسد هستند، به هنگام احساس درد از یک عضو بدن سائر اعضاء و جوارح بدن به سبب تب و بیداری تداعی نموده و به درد می آید.

یعنی اگر یک انسان مسلمان و مؤمن در قاره آفریقا و یا آسیا و دیگر نقاط جهان از گرسنگی و درد فقر، به جان آید و یا از بین برود، ما مسلمانان باید احساس مسؤولیت نموده و آن درد را به جان احساس کنیم، وای بر ما که اگر در کشور خود افراد گرسنه و محروم داشته باشیم و خم به ابرو نیاوریم، زیرا که اسلام مرز نمی شناسد، تمامی مسلمین در جهان به منزله یک پیکر و یک جسد هستند که باید شریک دردهای همدیگر بوده و غمخوار هم باشیم.

ولادت امام مجتبی سبط اکبر (علیه السلام) در روز پانزدهم

پانزدهم ماه رمضان (بنا به نقل شیخ مفید و شیخ بهائی در توضیح المقاصد) روز ولادت موفور السعادت حضرت سبط اکبر، امام حسن مجتبی (علیه السلام) است، و این در سال سوم هجرت واقع شده است، وقتی مزده ولادت این نور پاک را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دادند، امواج سرور و شادمانی دل مبارک حضرت را فرا گرفت و مشتاقانه و با شتاب به خانه دخترش و محبوبه اش سیده زنان عالم رفت، فرمود : «یا اسماء هاتینی ابنی» ، پسرم را به من بده اسماء نوزاد مبارک را به جد بزرگوارش داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه فرمود : (که نخستین صدائی که گوش نوزاد با او آشنا شد، صدای حق جدش خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) بود، صدای توحید، صدای تکبیر، صدای تهلیل، و صدای تصدیق به نبوت پیامبر

(صلی الله علیه و آله) جد گرامش. که خدای توفیق این سنت سنی را به امتش و به شیعیان حضرت مجتبی (علیه السلام) در مورد نوزادان عنایت فرماید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «یا علی هل سمیت الولید المبارک؟» آیا این نوزاد مبارک را نام گذارده ای؟ عرض کرد: «ما کنت لاسبقک یا رسول الله؟» بر شما سبقت نمی گیرم، هنوز لحظاتی نگذشته بود که بشیر وحی جبرئیل نازل شد، و فرمان خدا را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسانید، یا رسول الله «سمه حسنا» او را حسن نام گذار، پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصا برای حسن (علیه السلام) عقیقه کرد، و بسم الله گفت و دعا کرد.

صلح امام حسن (علیه السلام) یک تکلیف الهی بود

بسیاری از مردم شخصیت حضرت مجتبی (علیه السلام) و تاثیر بسیار حساس و فوق العاده صلح آن حضرت را در حفظ اسلام آن طور که باید نمی شناسند، و قدر و ارزش روش و سیره آن حضرت نزد بسیاری مجهول مانده است، در حالی که صلح امام حسن (علیه السلام) یک تکلیف خدائی و وظیفه شرعی بود که در آن شرائط و احوال، امام (علیه السلام) ناگزیر از تحمل آن شد، یا به عبارت دیگر اوضاع، آن را بر آن حضرت تحمیل کرد، و بر حسب حدیث مشهور و مسلم از طریق اهل سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را خبر داده و او را بسیادت و آقائی و اصلاح طلبی معرفی فرمود، ولی آنچه مورد وفاق همه هست (در بین روایات در این رابطه) این مضمون است «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ (او بین فئتين عظیمتين)» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: برآستی این فرزندم (امام حسن علیه السلام) آقائی است که خداوند به سبب او بین دو گروه عظیم صلح ایجاد می کند، که در بعضی از نقلها «من المسلمین» دارد، که مورد اتفاق نیست، و به احتمال قوی جعل طرفداران بنی امیه و معاویه است، زیرا به عقیده امامیه کسی که با امام زمان خود اعلان جنگ نماید، و زیر بار بیعت با او نرود کافر است، و این درست نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده باشد که به وسیله فرزندم بین دو گروه مسلمان صلح برقرار می گردد، معنایش این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) معاویه را مسلمان و خروج او علیه فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) را مشروع می داند. (13)

به روایتی ولادت امام جواد (علیه السلام) در پانزدهم واقع شد

بنا به نقل شیخ مفید (رضوان الله علیه) در «مسار الشیعه» ولادت با سعادت حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) در پانزدهم ماه مبارک رمضان سال 195 هجری اتفاق افتاده، که شیخ کلینی در کافی تولد آن حضرت را در ماه رمضان 195 می داند، و بعضی معتقدند در هفدهم و نوزدهم این ماه واقع شده. محدثان بزرگ و علماء عالیقدر، افتخار کسب علوم از آن حضرت را داشته و در غامض ترین مسائل علمی او را

حلال مشکلات می یافتند، که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر حسب روایات متواتره حضرت جواد (علیه السلام) را به امامت معرفی و امت را به رهبری وجود مبارک امام جواد (علیه السلام) بشارت داده است. (14)

دلائل امامت حضرت جواد (علیه السلام) در حال صغر سن

مساله مهم از امام جواد (علیه السلام) امامت آن حضرت در سنین صباوت و صغرسن است، که در اینجا لازم به تذکر است امامت و پیشوائی پیش از سن بلوغ اگر چه تا آن زمان بطور رسمی سابقه نداشت، و در بین امامان پیش از آن حضرت کسی در چنین سنی بر مسند امامت ننشسته بود.

حضرات عیسی و یحیی در سنین کودکی پیامبر شدند

ولی این موضوع در بین سائر حجج خدا و انبیاء و پیغمبران سابقه دار است، و حضرت عیسی و حضرت یحیی (علیه السلام) در کودکی به مقام نبوت رسیدند و قرآن درباره حضرت عیسی (علیه السلام) می گوید، که در گهواره گفت :

«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» (15) من بنده خدا هستم، که خداوند به من کتاب داد (انجیل) و مرا نبی و پیامبر قرار داد، و در مورد حضرت یحیی خدا می فرماید :

«وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (16)

و فرمان (نبوت) را در حالی که کودکی بیش نبود به او دادیم.

این مساله که علوم و دانشهای امامان و قوت فهم و کثرت معارف آن به تعلم و آموختنی و رشد جسمانی نیست، همواره مقبول خواص و عوام بوده است. ابو حنیفه از حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) وقتی در سن هفت سالگی بود مسائل فقهی می پرسید و پاسخ می شنید.

خداوند می فرماید :

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا» (17)

پس کتاب (قرآن) را به بندگان که آنها را برگزیدیم به ارث دادیم، امامان هر یک بنده برگزیده خدا بودند، که خدا کتاب و علم کتاب را به ایشان عطا فرمود، بنابر این امام جواد (علیه السلام) با این دلائل و هزارها دلیل دیگر می تواند در صغر سن امام و پیشوای شیعیان باشد. زیرا یکی از دلائل محکم و قابل قبول همه این است که علم اوصیاء پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ناحیه خدا و به ارث از جدشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و در نزد استادی غیر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلمذ و تعلم نکردند.

وقوع غزوه بدر در 17 یا 19 ماه رمضان

در هفدهم یا نوزدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت، غزوه بدر واقع شد، (18) این غزوه، نخستین مقابله سپاه اسلام با کفر، و نبرد اهل توحید با اهل شرک بود، در این غزوه مشرکان از جنبه ساز و برگ و اسلحه و مهمات بر مسلمانان برتری داشتند، و نفرات و افراد آنها تقریباً سه برابر سپاه اسلام بود. همچون جنگ ایران با صدام ملعون که از حیث ساز و برگ بر ملت ایران برتری دارد، زیرا که از نظر سلاحهای مدرن و از نظر اقتصادی و تبلیغاتی و تمام جهات، زیر پوشش حامیانی چون آمریکای خون آشام و شوروی پلید و فرانسه و انگلیس، حتی کشورهای اسلامی چون مصر و عربستان و کویت و مراکش و اردن و بسیاری از کشورهای دیگر قرار گرفته و با ایران جنگ و ستیز دارد، در حقیقت کفر محض با ایمان محض به جنگ و ستیز مشغول است که ایران فقط زیر پوشش ایمان به خدا و در کنف رحمت حضرت بقیة الله امام زمان (علیه السلام) و با رهبری خردمند و آگاه و نستوه و سازش ناپذیری چون امام خمینی جنگ با جهان استکبار پیروزی چشمگیری به دست آورده و با ملتی به پا خاسته که با اراده پولادین خویش به جنگ مشغول و پوزه استکبار ابر جنایتکاران را تا به حال به خاک مالیده و ازین پس نیز به مدد الهی به زباله دانی تاریخ خواهد سپرد.

اثرات جهانی جنگ بدر برای اسلام و مسلمین

جنگ بدر برای توحید کلمه و کلمه توحید و آئین جهانی اسلام ارزش حیاتی داشت، و فتحی که در آن نصیب مسلمانان شد، پایه و اساس تمام فتوحات آینده اسلام شد، اهمیت آن از اینجا معلوم می گردد، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به درگاه الهی دست به دعا برداشته و عرض می نماید :

«اللَّهُمَّ هَذِهِ فُرْشٌ قَدْ أَقْبَلْتُ بِخَيْلَائِهَا وَفَخْرِهَا تُحَادِّكَ وَتُكَذِّبُ رَسُولَكَ ، اللَّهُمَّ فَتَصْرِكِ الَّذِي وَعَدْتَنِي ، اللَّهُمَّ فَأَجْنِهُمْ الْعَدَاةَ» (19)

خدایا این قبیله قریشن که به علت تکبر و تفاخر با تو به مبارزه برخاسته و پیامبرت را تکذیب می نمایند. خدایا نصری را که به من وعده فرموده بودی کجا است؟ خدایا صبحگاهان نیکی و هدایت خویش را به آنان برسان. خدایا اگر این امت هلاک گردند تو دیگر پرستش نخواهی شد

حضرت کثرت عدد مشرکین، و قلت عدد مسلمانان را دید، روی به قبله کرد و عرض کرد :

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ آتِ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ»

خدایا آنچه را که به من وعده فرمودی به انجام رسان، که اگر این گروه هلاک شوند، دیگر در روی زمین پرستش نخواهی شد، آن قدر پیامبر اکرم دستهایش را به دعا بلند نگاهداشت که ردایش از دوش مبارک افتاد، در این غزوه مسلمانان با صبر و استقامت جهاد کردند، و صدق نیت و راستی ایمان و اسلام خود را آشکار ساختند و خدا آنان را یاری کرد، و در جنگ بر دشمنان پیروز شدند و دین خدا را یاری نمودند و معلوم شد که می توانند دعوت اسلام را به جهانیان برسانند و در هنگام فداکاری و جانبازی، اسلام را از اموال و اولاد و جانهای خود گرامی تر می

دارند. (20)

شما برترید اگر مؤمن باشید

خداوند هم می فرماید :

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (21)

سست نشوید و غمگین نباشید، که اگر ایمان داشته باشید برتر و والاتر از همه خواهید بود.

فتح مکه در سال هشتم هجری و بیستم ماه رمضان

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (22)

براستی ما برای تو پیروزی روشن و آشکاری ایجاد و مقرر نمودیم، طبق نقل کتاب های (23) معتبر فتح مکه در بیستم ماه مبارک رمضان سال هشتم هجرت اتفاق افتاد.

تا سال هشتم هجرت با فتوحات پی در پی و پیروزیهایی که نصیب اسلام شد شهر مکه، مرکز شبه جزیره و معبد همگان، و مسجد الحرام، و کعبه معظمه و قبله اسلام و مسلمین، همچنان در تصرف بت پرستان و مشرکان باقیمانده و بت پرستی و فساد و انحطاط اخلاقی و استثمار و استعباد انسانها در آنجا رائج بود، و سیصد و شصت بت بر کعبه نصب بود که مورد پرستش بت پرستان و قریش قرار می گرفت، که وقتی مکه را پیامبر (صلی الله علیه و آله) فتح کرد و در کنار خانه خدا پیاده شد، و بی امان به شکستن بتها پرداخت، بزرگ بتها، «هبل» بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با چوبی به آنها اشاره می کرد، یا گوشه کمان در چشم آنها می خلانید، و این آیه را می خواند:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (24)

(پیامبر) بگو که حق آمد و باطل نابود شد که هر آینه باطل نابود شدنی است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از علی (علیه السلام) مشتی سنگریزه گرفت و بر آنها زد، و آیه «قل جاء الحق...» را قرائت نمود همه بت ها برو افتادند سپس همه را از مسجد بیرون بردند و شکستند.

پای علی (علیه السلام) بر دوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) جهت شکستن بتها

برای انداختن چند بت بزرگ از فراز دیوار کعبه، به فرمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) امیر المؤمنین علی (علیه السلام) پا بر کتف مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاشت و بتها را بزیر افکند، و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) با این وضع شکوهمند و افتخار آمیز همکاری کرد. و شعرای عجم و عرب این را به نظم درآورده اند.

محبت علی (علیه السلام) آتش سوزان را خاموش می کند

قيل لي قل في علي مدحا	ذکره (25) یخمد ناراً مؤصدة
قلت لا أقدم في مدح امرئ ضلّ ذو اللبّ إلى أن عبده	و النبي المصطفى قال لنا ليلة المعراج لما صعده
وضع الله بظهری یده فأحس القلب أن قد برده	وعلى واضع أقدامه في محل وضع الله یده

شاعر می گوید به من گفتند در مدح علی (علیه السلام) شعری بگو، زیرا که محبت علی (علیه السلام) آتش سوزان بی سابقه را خاموش می کند، گفتم که آیا مدح کسی را بگویم که صاحبان عقل از زیادی فضلش به پرستش او رسیده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگزیده، به ما گفت که در شب معراج وقتی به آسمان رفتم خداوند بر پشت من دستی گذاشت که در اثر آن قلب من خنک شده و علی (علیه السلام) دو پایش را در همان مکان گذاشت که خداوند دستش را در همانجا گذارده بود. (26)

عفو تاریخی و بی نظیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در فتح مکه

بر همه مردم جهان پیداست، که مردم مکه تا چه حد پیامبر و یارانش را آزار دادند، و از استهزاء و تمسخر، و تکذیب و جسارت و از بی ادبی های فراوان کوتاهی نکردند، او را با یارانش در شعب ابی طالب محصور، و در فشار اقتصادی و منع آذوقه گذاردند، و گروهی از مؤمنان ناچار هجرت کردند و به حبشه رفتند، و در لیلۃ المبیت تصمیم قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) گرفته و به حضرت حمله نمودند، که حضرت علی (علیه السلام) آن شب به جای رسول الله (صلی الله علیه و آله) خوابیده، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه فرار کرد، و ترک وطن نمود و به یثرب هجرت فرمود، باز هم دست از اذیت آن حضرت برنداشتند، و لشگر به سوی او کشیدند، اینک پیامبر (صلی الله علیه و آله) این شهر را فتح می کند، خانه و دیار و همه چیزشان در اختیار سپاه اسلام درآمده هر فرمانی درباره آنها بدهد فوراً بدون چون و چرا اجرا می شود.

امروز، روز مرحمت است نه روز ملحه

اگر بفرماید «القتل» همه اهل مکه کشته می شوند، اگر بفرماید : «النهب» تمام اموالشان به غارت می رود، و اگر بفرماید «الاسر» همه را اسیر می سازند، ولی آن معدن حلم و گذشت و عفو و رحمت وقتی شنید «سعد» می گوید : «اليوم يوم الملحة اليوم تستحل الحرة» امروز روز خون ریختن و کشتار است، امروز حرمت اهل مکه حلال می گردد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود :

«بل اليوم يوم الرحمة»:

امروز روز مهر و رحمت و ملاطفت است به علی (علیه السلام) فرمود : سعد را دریاب و پرچم و لواء را از او بگیر، و با رفق و مدارا وارد مکه شو. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد مکه شد، بزرگان قریش گمان می کردند شمشیر از آنها برداشته نخواهد شد، و همه قتل عام می شوند. ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر در

خانه کعبه معظمه ایستاد، و گفت : «لا اله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده» نیست معبودی جز خدای یکتای یگانه، آنکه وعده اش را انجام داد، و بنده اش را یاری کرد، و سپاهش را عزت بخشید، و دیگر گروهها را نابود ساخت. سپس خطاب به آنها فرمود : «ماذا تقولون، و ماذا تظنون؟؛ چه می گوئید و چه گمان می برید؟» سهیل بن عمر عرض کرد : «نَقُولُ خَيْرًا وَ نَظُنُّ خَيْرًا، أَخٌ كَرِيمٌ وَ ابْنُ أَخٍ كَرِيمٍ وَ قَدْ قَدَّرْتُ» .

سخن به خیر می گوئیم، و گمان خیر و نیکوئی می بریم، برادری کریم و پسر برادر کریمی، که بر ما قدرت یافته ای، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این سخنان رقت فرمود. و دیدگانش اشک آلود شد مردم مکه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به این حال دیدند صدایشان به گریه بلند شد و زار زار می گریستند.

کلمه تاریخی «انتم الطلقاء» از پیامبر بود

آنگاه حضرت فرمود : من آن گویم، که برادرم حضرت یوسف گفت : «(لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)، اذهبوا و انتم الطلقاء» امروز بر شما ملامتی نیست، خدا شما را بیامرزد، او رحم کننده ترین رحم کنندگان است، بروید همه تان آزادید. (27)

شهادت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در بیست و یکم ماه رمضان

یکی از حوادث بزرگ ماه رمضان شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام) است، او از یاران با وفای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وصی و وزیر و ابن عم و دامان آن حضرت بوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق پسر عمش فرمود : «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»، همانا علی (علیه السلام) برادر و وصی و وزیر و خلیفه من است در میان شما از او بشنوید و او را اطاعت کنید. (28)

مطلب جالب و قابل تذکر این است که آن حضرت مساله شهادت خویش را خبر داد، صاحب کشف الغمه از کرامات حضرت علی (علیه السلام) نقل می نماید : وقتی حضرت از قتال خوارج نهروان به کوفه برگشت، در ماه مبارک رمضان داخل مسجد شد، پس از دو رکعت نماز به منبر تشریف برد، خطبه بسیار زیبایی قرائت فرمود : «فخطب خطبة حسنة» آنگاه رو به فرزندش حضرت مجتبی (علیه السلام) کرد، فرمود یا ابا محمد چقدر از ماه رمضان رفته؟ عرض کرد سیزده روز یا امیر المؤمنین، سپس از امام حسین (علیه السلام) پرسید یا ابا عبد الله چقدر از این ماه مانده، عرض کرد هفده روز یا امیر المؤمنین، آنگاه امام (علیه السلام) دست مبارک خویش را به محاسن شریف خویش گذاشت که در آن حال سفید بود فرمود : این محاسنم به خونم خضاب خواهد شد، سپس این بیت را در مورد قاتلش فرمود :

ارید حیا ته و یرید قتلی	خلیلی من عذیری من مراد (29)
-------------------------	-----------------------------

من خواستار حیات و زندگی او هستم و او قصد جانم می کند، کسی که مورد علاقه من بود و او ابن ملجم مرادی است.

«ثم قال : هذا و الله قاتلی»، سپس اشاره به او فرمود : این قاتلم می باشد، گفتند یا امیرالمؤمنین آیا او را نمی کشی، فرمود : او که هنوز با من کاری نکرده است. (30)

عبد الرحمان بن ملجم مرادی لعنة الله علیه وقتی این کلمات را شنید سخت ترسید و خاموش نشست تا آن حضرت از منبر فرود آمد، پس آن ملعون برخاست به عجله در برابر آن حضرت بایستاد و عرض کرد یا امیر المؤمنین من حاضرم و در خدمت شما هستم، این دست راست و چپ من است که در مقابل شما است، قطع کن دستهایم را و یا من را به قتل برسان، امام فرمود : چگونه تو را بکشم و حال آنکه جرمی از تو بر من واقع نشده است و اگر هم بدانم تو قاتل من هستی تو را نخواهم کشت، لکن بگو آیا از جهودان زنی حاضنه داشتی؟ و روزی از روزها به تو خطاب کرد : «ای برادر کشنده شتر ثمود؟» عرض کرد چنین بود یا امیر المؤمنین، حضرت دیگر سخن نگفت (31)

جنگ نهروان جنگ با مقدس مآبهای خوارج

جنگ نهروان : عاملین جنگ نهروان یک عده مقدس مآب و متظاهر به اسلام بودند، «که در زمان جمهوری اسلامی هم زیاد به چشم می خورند» از نظر ظاهر آنان به همه دستورات اسلامی عمل می کردند، و ظاهر آراسته و عوام پسندی داشتند، ولی متأسفانه گرفتار یک نوع انحراف در مساله رهبری شده بودند، و می خواستند فهم انحرافی خود را به مقام رهبری و امام معصوم تحمیل کنند، امام علی (علیه السلام) در مقابل آشوبهای آنان تحمل و بردباری نشان داد، نصیحت و ارشاد نمود، ولی آنها از این بردباری و عطوفت علی (علیه السلام) سوء استفاده کردند، وقتی که امام (علیه السلام) از هدایت و ارشاد آنها مایوس شد، با قاطعیت مخصوص به خود برای سرکوبی این انگلهای مزاحم نیروی خود را بسیج کرد، و چندین هزار نفر از آنان را در سرزمین نهروان به هلاکت رسانید. امام علی (علیه السلام) با این عمل شجاعانه خود خط اسلام را مشخص کرد که هر کس تحت هر عنوان گرفتار انحراف شود باید هلاک گردد، خواه طلحه و زبیر دو صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خواه معاویه و خواه مقدس مآبهای خوارج، انحراف از خط مستقیم اسلام راستین گمراه کننده و اختلاف آفرین است و باید سرکوب شود، آنها را عفو نکرد، تا بمانند و متشکل شوند، و بیشتر فتنه کنند. (32)

«و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (33)

بکشید آنان را تا آنکه فتنه ای نباشد و دین مال خدا باشد.

شب بیست و سوم از وقایع مهم ماه رمضان و لیلۃ القدر است

از اسحاق بن عمار روایت است، گفت شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمود : بعد از آنکه مردم

پرسیدند ارزاق در نیمه شعبان قسمت می شود، فرمود سوگند به خدا که این گونه نیست، مگر در شب نوزدهم از ماه رمضان و بیست و یکم و بیست و سیم، که در شب نوزدهم، «یلتقی الجمعان»، و در شب بیست و یکم «یفرق کل امر حکیم» و در بیست و سوم «یَمْضِي مَا أَرَادَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ ذَلِكَ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

اسحاق بن عمار گفت عرض کردم، معنی «یلتقی الجمعان» چیست، فرمود: «يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهَا مَا أَرَادَ مِنْ تَقْدِيمِهِ وَ تَأْخِيرِهِ وَ إِزَادَتِهِ وَ قَصَائِهِ»، جمع می فرماید در این شب (نوزدهم) آنچه اراده فرموده از تقدیم و تاخیر لیلۃ القدر و مشیت و قضاء الهی تعلق گرفته، عرض کردم معنی «یَمْضِيهِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ» چه چیز است، فرمود: خداوند در شب بیست و یکم تفریق می فرماید، و یکون له فيه البداء

که ممکن است برای ذات اقدس احدیت بداء حاصل شود «که تغییر و تحولی در زمان لیلۃ القدر برایش به وجود آید» و چون شب بیست و سیم می شود. «امضاء فیکون من المحتوم الذی لا یدوله فيه تبارک و تعالی لیلۃ القدر» و محتومیت او را امضاء می فرماید، و دیگر بدائی از جانب حق جل و علا در آن امر از برای بندگان ظاهر نمی شود. (34)

نزل قرآن در شب قدر واقع شد

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (35)

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل گردیده است.

قال الصادق (عليه السلام): «نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاسْتَقْبَلَ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ» (36) امام فرمود: قرآن در اول شب ماه رمضان نازل گردیده است، و ماه رمضان را با قرآن استقبال کن «که در حین رؤیت هلال رمضان، مستحب است نگرستن به قرآن مجید» روایت بالا حاکی از این است که قرآن در اول شب رمضان نازل شده، یعنی ابتدای شب نه شب اول رمضان، و لذا در نص صریح قرآن است که خدا می فرماید:

«حَمْدٌ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (37)

و در سوره قدر می فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (38)

روز قدر از نظر منزلت چون شب قدر است

براستی ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، آیا روز قدر همچنان شب قدر است؟ هشام بن حکم روایت می کند از ابی عبد الله (عليه السلام) قال: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ، وَ يَوْمُهَا مِثْلُ لَيْلَتِهَا» (39) فرمود: شب قدر در هر سال است و روز آن مثل شبش می باشد.

آنچه از آیات سوره بقره و دخان، و قدر و بعضی دیگر از سور قرآن استفاده می گردد، قرآن در ماه رمضان و در شب قدر نازل شده است، و دفعة واحدة آن هم در شب بیست و سوم ماه رمضان طبق روایات موجوده نازل شده است، و مؤید نزول دفعی و یک جای قرآن، کلمه انزل است که دلالت بر نزول دفعی دارد، و فرق بین انزال و تنزیل

همان نزول دفعی و نزول تدریجی است، که انزال نزول دفعی و تنزیل نزول تدریجی را گویند، گروهی از مفسرین همین قول را تایید کرده اند، (40) بنابر این هر جا آیه انزال در قرآن بچشم می خورد نزول دفعی است، و هر جا تنزیل به چشم می خورد، نزول تدریجی را می رساند، و این هر دو به جا و منافاتی با هم ندارد، زیرا قرآن ابتدا در شب قدر یکجا به بیت المعمور نازل شد، و در طول سالهای بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طور تدریجی به آن حضرت نازل گشت و روایت حضرت صادق (علیه السلام) هم شاهد و مؤید همین معنی است که مفسرین می گویند و بلکه بیان امام برهان مفسرین است.

نزول قرآن از نظر دفعی یا تدریجی

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد در ماه رمضان قرآن چگونه نازل شد؟ در حالی که قرآن در طول بیست سال به تدریج نازل شده است، فقال (علیه السلام) : «نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ أُنْزِلَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فِي طُولِ عِشْرِينَ سَنَةً» امام فرمود : قرآن به طور یک جا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل گردید، سپس از بیت المعمور در طول بیست سال به تدریج بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردیده است. مرحوم علامه طباطبائی می فرماید : که قرآن یک نزول اجمالی داشته و یک نزول تدریجی و تفصیلی، و نزول اجمالی حقیقتی است متعالی که از دسترس افکار بشری خارج است که قبلاً بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردیده است، اما تفصیل آن به طور تدریج بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه گردیده است. (41)

نظر مبارک امام صادق (علیه السلام) در کیفیت نزول قرآن

در تفسیر برهان از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود :
«إِنَّ الشُّهُورَ (عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) فَغُرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ قَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاسْتَقْبَلَ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ» (42)

براستی ماهها در نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از روزی که آسمان و زمین آفریده شد، پس عزیزترین ماه نزد خدا ماه رمضان است گرمی باد یادش، و قلب ماه رمضان، شب قدر است، که قرآن اول شب ماه رمضان نازل گردیده پس دیدن ماه شب اول رمضان را با قرآن آغاز کنید که مستلزم ثواب است.

نزل کتب آسمانی در ماه رمضان

مرحوم کلینی رحمه الله علیه در کافی از جعفر بن غیاث روایت می کند، که گفت از ابی عبد الله (علیه السلام) از قول خدای تعالی :

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»

و اینکه به طور حتم قرآن در بیست سال از اولش تا آخرش نازل شده است، پرسیدم؟ فقال (علیه السلام) : «نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى البيت المعمور، ثم نزل في طول عشرين سنة ثم قال : قال النبي (صلى الله عليه وآله) نزلت صحف ابراهيم في اول ليلة من شهر رمضان، و انزلت التوراة لست مضين من شهر رمضان، و انزل الانجيل لثلاث عشرة خلت من شهر رمضان، و انزل الزبور لثمان عشرة خلون من شهر رمضان، و انزل القرآن في ليلة ثلث و عشرين من شهر رمضان» (43).

امام فرمود : قرآن جمله واحده و یکجا در ماه رمضان، به بیت المعمور نازل شد، از آن پس در طول بیست سال به تدریج نازل گشت، سپس فرمود : که پیامبر (صلى الله عليه وآله) فرمود : صحف ابراهيم در شب اول رمضان نازل گردید، و تورات، در ششم، و انجيل سیزدهم، و زبور داود (علیه السلام) در هجدهم ماه مبارک رمضان و قرآن در بیست و سوم رمضان المبارک نازل گردیده است.

فتح اندلس توسط طارق بن زیاد

در رمضان سنه 92 فتح اندلس به دست مسلمین به رهبری طارق بن زیاد صورت گرفت و خداوند او را بر «ملک لذریق» در کنار نهر (لکه) به پیروزی رسانید. (44) مسلمانان عرب و بربرهای شمال آفریقا در سال 92 هجری تحت فرماندهی سردار نامی طارق بن زیاد که خود از قوم سلحشور بربر و یکی از افسران لایق موسی بن نصیر فرمانروای آفریقا بود با 12 هزار سپاهی از تنگه میان مراکش، و اسپانیا، (که امروز به نام این سردار نامی جبل الطارق نامیده شده) گذشت، و در اندک زمانی سراسر اسپانیا که شامل کشور پرتقال کنونی هم بود فتح کرد، دکتر گوستاولوبون می نویسد : این فتح با نهایت سرعت انجام گرفت، تمام شهرهای بزرگ دروازه ها را به روی این سپاه گشودند، و مانند قرطبه، مالقه، غرناطه، طلیطله، و شهرهائی دیگر بدون مزاحمت فتح شد و به تصرف مسلمین درآمد و در طلیطله که پایتخت مسیحیان بود، بیست و پنج تاج از سلاطین «گت» به دست مسلمانان افتاد. (45)

اشعار ادیب الممالک فراهانی در ولادت رسول خدا (صلى الله عليه وآله).

برخیز شتر بانا بر بند کجاوه	کز چرخ همی گشت عیان رایت کاوه
در شاخ شجر برخاست آوای چکاوه (46)	و ز طول سفر حسرت من گشت علاوه

بگذر به شتاب اندر از رود سماوه (47)		در دیده من بنگر دریاچه ساوه (48)
	و ز سینه ام آتشکده پارس نمودار (49)	
از رود سماوه زره نجد و یمامه (50)		بشتاب و گذر کن به سوی ارض تهامه (51)
بردار پس آنکه گهر افشان سر خامه		این واقعه را زود نما نقش به نامه
در ملک عجم بفرست با پرحمامه (52)		تا جمله ز سرگیرند دستار عمامه
	جوشند چو بلبل به چمن، کبک به کهسار	
بنویس یکی نامه به شاپور ذو الاکتاف		کز این عربان دست مبرنایزه (53) مشکاف
هشدار که سلطان عرب داور انصاف		گسترده به پهنای زمین دامن الطاف
بگرفته همه دهر ز قاف اندر تا قاف		اینک بدرد خشمش پشت و جگر و ناف
	آن را که درد نامه اش از عجب و ز پندار	
با ابرهه گو خیر به تعجیل نیاید		کاری که تو می‌خواهی از فیل نیاید
رو تا به سرت جیش ابابیل نیاید		بر فرق تو و قوم تو سجیل نیاید
تا دشمن تو مهبط جبریل نیاید		تأکید تو در مورد تضلیل نیاید
	تا صاحب خانه نرساند به تو آزار	
زنهار بترس از غضب صاحب خانه		بسپار به زودی شتر سبط کنانه
برگرد از این راه و مجو عذر و بهانه		بنویس به نجاشی اوضاع شبانه
آگاه کنش از بد اطوار زمانه		وز طیر ابابیل یکی بر به نشانه
	کانجا شودش صدق کلام تو پدیدار	
بوقحف چرا چوب زند بر سر اشتر		کاشتر به سجود آمده با ناز و تبختر
افواج ملک را نگر ای خواجه بهادر		کز بال همی لعل فشاند و ز لب دُر
وز عدتشان سطح زمین یکسره شد پر		چیزی که عیان است چه حاجت به تفکر
	آن را که خبر نیست فگار است ز افکار	
زی کشور قسطنطین (54) یک راه بیوئید		و ز طاق ایا صوفیه آثار بجوئید
با پطرک و مطران به قسیس بگوئید (55)		کز نامه انگلیون اوراق بشوئید (56)
مانند گیا بر سر هر خاک مروئید		و ز باغ نبوت گل توحید ببوئید
	چونان که ببوئید مسیحی به سردار	
این است که ساسان به دساتیر خبر داد		جاماسپ به روز سوم تیر خبر داد
بر بابک برنا پدر پیر خبر داد		بودا به صنم خانه کشمیر خبر داد
مخدوم سرائیل به ساعیر خبر داد		وآن کودک ناشسته لب از شیر خبر داد
	آوخ ز فروشنده دریغا ز خریدار	
ماییم که از پادشهان باج گرفتیم		زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم		اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم
وز پیکرشان دیبه دیباج گرفتیم		ماییم که از دریا امواج گرفتیم
	و اندیشه نکردیم ز طوفان و ز تیار	

در چین و ختن ولوله از هیبت ما بود		در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود
در اندلس و روم عیان قدرت ما بود		غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود
صقلیه نهان در کنف رأیت ما بود		فرمان همایون قضا آیت ما بود
	جاری به زمین و فلک و ثابت و سیار	
خاک عرب از مشرق اقصی گذراندیم		وز ناحیه غرب به افریقیه راندیم
دریای شمالی را بر شرق نشانیدیم		وز بحر جنوبی به فلک گرد فشانیدیم
هند از کف هندو ختن از ترک ستانیدیم		ماییم که از خاک بر افلاک رسانیدیم
	جغدیم به ویرانه هزاریم به گلزار	
ای مقصد ایجاد سر از خاک به در کن		وز مزرع دین این خس و خاشاک به در کن
زین پاک زمین مردم ناپاک به در کن		از کشور جم لشکر ضحاک به در کن
از مغز خرد نشئه تریاک به در کن		این جوق شغالان را از تاک به در کن
	نام هنر و رسم کرم را بسزاوار	
ای مقصد ایجاد سر از خاک بدر کن		و ز مزرع دین این خس و خاشاک به در کن
از مغز خرد نشئه تریاک به در کن		این جوق شغالان را از تاک به در کن
زین پاک زمین مردم نا پاک بدر کن		از کشور جم لشکر ضحاک بدر کن

پی نوشت ها :

- 1- الوقایع و الحوادث، ص 13.
- 2- از همین کتاب و کتاب رمضان در تاریخ ص 11.
- 3- الوقایع و الحوادث ص 19 جهت اطلاع بیشتر از غائله جنگ تبوک به آدرس نامبرده مراجعه فرمائید.
- 4- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، نقل از رمضان در تاریخ، ص 48.
- 5- رمضان در تاریخ نوشته آیت الله صافی، ص 57.
- 6- اسد الغابه، مسار الشیعه مفید- نقل از رمضان در تاریخ.
- 7- اسد الغابه، مسار الشیعه مفید- نقل از رمضان در تاریخ.
- 8- سوره انبیاء، آیه 92.
- 9- سوره اعراف، آیه 157.
- 10- روح الدین الاسلامی، ص 289، رمضان در تاریخ.
- 11- سفینه البحار، ج 1، ص 13.
- 12- الغدیر، ص 48، ج 2، و خصائص الوحی المبین (نقل از رمضان در تاریخ) .
- 13- اقتباس از کتاب رمضان در تاریخ، آیه الله صافی و برای اطلاع بیشتر از صلح امام حسن مجتبی (علیه السلام) به این کتاب مراجعه گردد.
- 14- رمضان در تاریخ.
- 15 و 16- سوره مریم، آیه 12.
- 17- سوره فاطر، آیه 32.

18- توضیح المقاصد، ص 16- مسار الشیعه، ص 29- نقل از رمضان در تاریخ.

19- سیره ابن هشام، ج 2، ص 260 و 261.

20- رمضان در تاریخ.

21- سوره آل عمران، آیه 139.

22- سوره فتح، آیه 1.

23- مسار الشیعه، ص 30 و توضیح المقاصد، ص 7.

24- سوره اسری، آیه 18.

25- علامه امینی می نویسد : حافظ گنجی به اسناد خود از «حافظ ابی فضل سلامی» این حدیث را گفته که در نزد اهل نقل مشهور است، و ابن عساکر در تاریخش این حدیث مسند را از جابر بن عبد الله آورده است، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : یا علی : اگر امت من آن قدر روزه بگیرد، تا کوثر پشت شود، و آن قدر نماز بخواند تا چون زه کمان لاغر شود، ولی تو را دشمن دارد، خداوند به آتشش دراندازد. و همچنین از ام سلمه روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود : ای ام سلمه! آیا وی را می شناسی؟ گفتم آری، این علی بن ابی طالب است، فرمود خوی او با خوی من، و خون او با خون من یکسان است، و او گنجینه دانش من است، بشنو و گواه باش که اگر بنده ای از بندگان هزار سال خدا را در بین رکن و مقام عبادت کند، آنگاه با کینه علی و عترتم به ملاقات خدای عز و جل رود، خدای او را در روز رستاخیز به رو در آتش دوزخ اندازد.

الغدیر، جلد 4 ص 179، مترجم

26- رمضان در تاریخ، نوشته آیت الله صافی، ص 233.

27- رمضان در تاریخ، ص 237.

28- رمضان در تاریخ، ص 254.

29 و 30- کشف الغمه، ص 414.

31- وقایع الایام خیابانی تبریزی، ص 555- سپس این شعر را انشاء کرد، و خطاب به نفس خویش و چنین فرمود :

اشدد حیازیمک للموت فان الموت لاقیکا

و لا تجزع عن الموت اذا حل بنادیکا

ای علی : کمر همتت را برای مرگ محکم ببند، زیرا بالاخره مرگ به ملاقات تو خواهد آمد، و اظهار عجز مکن از مرگ، آن هنگام که به سراغ تو آمد و تو را در بر گرفت.

32- روز شمار انقلاب، 24 رمضان.

33- سوره بقره، آیه 193.

34- وقایع الایام خیابانی، ص 460.

35- سوره بقره، آیه 185.

36- تفسیر المیزان.

37- سوره دخان، آیه 1- سوگند به کتاب مبین (قرآن) که فرو فرستادیمش در شبی مبارک و ما بیم دهندگانیم، در آن شب هر کار با حکمتی تعیین و تقدیر می گردد.

- 38- سوره قدر، آیه 1.
- 39- وسائل کتاب صوم.
- 40- تفسیر المیزان.
- 41- تفسیر المیزان، جلد 2 (روزه و رمضان) .
- 42- وقایع الایام خیابانی، ص 143.
- 43- وقایع الایام تبریزی، ص 143.
- 44- ارکان الاسلام، ص 18.
- 45- تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، پیشگفتار.
- 46- مرغکی چون گنجشک.
- 47 و 48 و 49- شب میلاد پیامبر (صلی الله علیه و آله) علائمی و غرائبی اتفاق افتاد، از آنجمله دریاچه ساوه پرستش می شد فرو رفت و خشک شد، و رود سماوه سالها خشک بود پر از آب شد و آتشکده فارس که سالها خاموش نشده بود خاموش گشت، و هر بتی به رو به زمین افتاد.
- 50- تجد فلاتی است کوهستانی در عربستان، یمامه قسمتی از عربستان است.
- 51- تهامه دشت ساحل و باریکی از شبه جزیره سینا تا عدن و در کنار بحر احمر ممتد است.
- 52- حمامه کبوتر.
- 53- نایژه : نای کوچک گلوگاه.
- 54- کشور قسطنطین مقصود امپراطوری روم است که پایتخت روم بود.
- 55- پطرک : سردار مجوس بود، مطران : یکی از درجات روحانیت کلیسای رومی بود.
56. انجیل که به کتاب مانی نیز انگلیون گویند.